

خوش رنگ و خوش دوخت

طاهره ملک‌زاده
مدیر دبستان



از شماره‌ی نخست، ماجراهای آموزشی خانم ایزدی را شروع کردیم. این اتفاقات از زبان مدیری به اسم خانم برازنده بیان می‌شوند. او هر بار یک ویژگی را بیان می‌کند که می‌تواند افزون بر روش معلمی، در حوزه‌ی منش معلمی نیز به معلم یاری برساند. هر یک از این ماجراها مستقل‌اند و به خواندن بخش قبلی آن نیاز ندارید.

خانم ایزدی و رفتار او مرا به گذشته‌ی معلمی‌ام برگردانده بود. هر چند خیلی از همکاران معلم کمی تا قسمتی مثل خانم ایزدی بودند، ولی خیلی دوست داشتم همه‌ی آن‌ها را این‌گونه می‌دیدم. همین هم باعث شد خیلی زود با او صمیمی شوم. البته من در صمیمی‌شدن حد و اندازه را نگه می‌دارم و کاری نمی‌کنم که این صمیمیت به روابط کاری‌ام لطمه بزند.

مدتی از شروع سال تحصیلی نگذشته بود که پای صحبت خانم ایزدی نشستیم. او گفت: از بیست‌وپنجم شهریور به بعد شمارش معکوس برایم آغاز شده بود. نمی‌دانستم چگونه تا اول مهر صبر کنم. خلاصه به هر طریقی بود گذر زمان را پذیرفتم، اما همواره این موضوع ذهن ناآرام و درونم را درگیر می‌کرد که چه ترفندی به کار ببرم تا دانش‌آموزانم را بیش‌ازپیش به کلاس جذب کنم. از همان چند کار ساده‌ای که در روز اول مهر دیدید، شروع کردم. بعد از آن به این فکر افتادم که جذابیت جدیدی برای بچه‌ها ایجاد کنم. اگرچه همیشه از نظر پوشش مرتب و آراسته بودم، اما این بار برای شادی و نشاط دانش‌آموزانم قصد خرید کردم. چند روز بعد از شروع سال تحصیلی، سری به چند



چه مانسوی خوش‌رنگی! حتماً بچه‌ها خوششان خواهد آمد...» او که صحبت‌هایش را برای عذرخواهی از تأخیر خروج بچه‌ها شروع کرده بود، از این جملات من جا خورد و گفت: «تأخیر خروج بچه‌ها از کلاس چی؟» گفتیم: «شما که از جاذبه‌ی لازم برای تأثیرگذاری در بچه‌ها برخوردارید و به کوچک‌ترین چیزها از جمله توجه به نوع پوشش، اخلاق و تقسیم نگاه آموزگار و سایر چیزهای دیگر در جذب دانش‌آموزان و یادگیری آنها اهمیت می‌دهید، قطعاً می‌توانید با یادآوری اینکه دیر تعطیل شدن کلاس می‌تواند به نظم عمومی مدرسه لطمه بزند، این مورد ساده را هم برای بچه‌ها توجیه کنید. از دید من این کار توسط شما شدنی است.»

خانم ایزدی که به خوبی می‌دانست چگونه با کلام شیرینش دیگران را جذب کند، گفت: «خیالم راحت شد. وقتی خانم برازنده‌ای مثل شما مدیرم باشد، قطعاً من هم سعی خواهم کرد معلم برازنده‌ای باشم...»



و ثبت زیبایی‌ها و خاطره‌های مدرسه، باعث شده است در این چند روز که از اول مهر گذشته، مثل همان روز اول، صبح ساعت هفت در مدرسه حاضر شوم. هر روز در شلوغی جلوی در مدرسه متوجه اولیایی می‌شوم که مرا به همدیگر نشان می‌دهند و یواشکی چیزهایی می‌گویند. سر صف هم با دست‌تکان دادن‌های خیلی از شاگردانم مواجه می‌شوم. به نظر من این احساسات همگی حس متقابل من و شاگردانم را نشان می‌دهد و بیان می‌کند که دانش‌آموزان و اولیایشان نیز فهمیده‌اند که چقدر در چشم من مهم و ارزشمندند. در این چند روزه که زنگ‌های تفریح یکی پس از دیگری به صدا در آمده‌اند، بچه‌های کلاس من همچنان با تأخیر برای زنگ تفریح بیرون رفته‌اند و از این بابت از شما عذرخواهی می‌کنم. صحبت‌های خانم ایزدی که به اینجا رسید، حرفش را قطع کردم و بی‌مقدمه گفتم: «خانم ایزدی‌جان!

مرکز خرید زد. در حین این‌ور و آن‌ور کردن مانتوها بودم که ناگهان چند صدا مرا به خود خواند: «سلام خانم ایزدی‌جان! توفیق شد شما را ببینیم...» نگاهم را که چرخاندم برخی از اولیای جدید را دیدم که با گرمی هر چه تمام با من احوال‌پرسی می‌کردند. گویی نه چند روز، بلکه سال‌ها بود مرا می‌شناختند. چند دقیقه‌های گذشته بود که دانش‌آموزانم نیز دوروبرم جمع شدند. با ذوق و شوق همدیگر را در آغوش گرفتیم و پس از گپ‌گفتی کوتاه، از هم خداحافظی کردیم. رفتار دانش‌آموزان و اولیایشان برایم شیرین و دل‌نشین بود. از خود پرسیدم مگر من در این چند روزه چه کار کرده‌ام که این‌ها این‌قدر با من مهربان‌اند؟ خلاصه، دو مانسوی خوش‌رنگ و خوش‌دوخت خریدم که مطمئن بودم بچه‌ها خوششان خواهد آمد. سپس راه منزل را در پیش گرفتیم. محبت و ذوق من نسبت به بچه‌ها

آرزوی سندی‌نامه‌ی «رسی ملی»

ترویج و تعمیق فرهنگ حیا، عفاف و حجاب متناسب با قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی از موضوعاتی است که در سند تحول بنیادین بر آن تأکید شده است. راهکار ۵-۳ به این منظور آمده است: طراحی و ارائه‌ی الگوی لباس و پوشش مناسب، متنوع، زیبا و آراسته‌ی مبتنی بر فرهنگ اسلامی- ایرانی برای مربیان و دانش‌آموزان پسر و دختر در راستای تقویت هویت اسلامی- ایرانی.

آب‌آب

این ماه

دوره‌ی بیست و پنجم
شماره‌ی ۱۴۰۰ | ۲

